

## پژوهشی نو در صفت قلقله\*

محمد رضا شهیدی پور\*\*

### چکیده

یکی از صفات فرعی حروف که از اهمیت بسزایی برخوردار است، صفت قلقله می باشد که مورد اختلاف نظر دانشمندان قرائت پژوه بوده و در کتاب های تجوید و قرائت بدان پرداخته شده است. در این نوشتار به بررسی مباحث مختلف و موضوعاتی از قبیل تعداد حروف قلقله و مراتب آن از شدت به ضعف، کیفیت ادای قلقله، پرداخته ایم. همچنین به این پرسش، پاسخ داده شده است که آیا قلقله صفت لازمه حرف است یا فقط در هنگام سکون و وقف عارض می شود و آیا قلقله دارای صفت ضدّ خود می باشد یا خیر؟ از آنجا که آسیب های مربوط به اجرای قلقله یکی از مصادیق لحن خفی است که تنها استادان زبردست و قاریان برجسته آن را درک می کنند که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان تصریح شده که قلقله از صفات فرعی غیر متضاد می باشد که فقط در هنگام سکون در حروف «قطب جدّ» وجود دارد و هدف از آن محافظت از ماهیت و صفات اصلی آن حروف از قبیل جهر و شدت می باشد. قلقله منحصر در حروف قطب جدّ وجود دارد و اجرای آن در سایر حروف، خطایی شایع و آشکار به شمار می رود. همچنین صدای قلقله جزئی و اندک می باشد که نباید به حدّ حرکت کامل برسد.

واژگان کلیدی: قلقله، مراتب قلقله، حروف قلقله، قطب جدّ.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۵/۰۵.  
\*\* استادیار جامعه المصطفی العالمیه: Mohamadreza.shahidi@gmail.com

## مقدمه

از مهم‌ترین عناوین در دانش تجوید و قرائت قرآن، پدیده قلقله می‌باشد. قلقله در نزد قاریان و استادان فنون قرائت از اهمیت فراوانی برخوردار است و از میان پرسش‌های متعددی که در محافل و جلسات قرائت قرآن مطرح می‌شود، موضوع قلقله و پرسش‌های مربوط به آن، سهم ویژه‌ای دارد. قلقله از مصادیق لحن جلیّ (خطای آشکار) در قرائت و تجوید است؛ به طوری که بخش مهمی از اشکالات مربوط به قرائت قاریان نیز در این محدوده می‌باشد.

## معنای لغوی قلقله

«قلقله» مصدر رباعی مجرد از باب «دحرج» و همانند «زلزل» مضاعف می‌باشد. از وزن‌های دیگر آن «قَلْقَال» به فتح قاف و «قِلْقَال» به کسر قاف و به ندرت (قُلْقَال) به ضم حرف اول می‌آید. قلقله در لغت به معنای حرکت دادن و اضطراب می‌باشد. واژه «لقلقه» نیز به همین معناست. جوهری در «صحاح» می‌نویسد: «الْقَلْقَلَةُ شِدَّةُ الصِّيَاحِ وَالْإِكْثَارُ فِي الْكَلَامِ وَ يُقَالُ: اللَّقْلَقَةُ؛ قَلْقَلَهُ شِدَّتْ فَرِيَادٍ وَ زِيَادَةً رُويَ فِيهِ فِي الْكَلَامِ وَ بَدَانَ لِقْلَقَهُ نِيْزًا كَقَوْلِهِ: «الْعَيْنُ» (جوهری، الصحاح، ۱۹۹۰: ۱۸۰۵). خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب «العین» می‌نویسد: قلقله به معنای شدت فریاد است و لقلقه به معنای شدت اضطراب و جنبش چیزی در حرکت خود می‌باشد» (فراهیدی، کتاب العین، بی تا: ۱۶۴۸/۲). فیومی در «مصباح المنیر» قلقله را به معنای حرکت دادن دانسته و چنین می‌نگارد: «قَلْقَلْتُهُ قَلْقَلَةً فَتَقَلْقَلَ أَي حَرَكْتُهُ فَتَحَرَّكَ» (فیومی، المصباح المنیر، ۲۰۱۰: ۵۱۵).

ابن منظور در کتاب «لسان العرب» چنین آورده است: «قَلْقَلَ الشَّيْءَ قَلْقَلَةً وَ قَلْقَالًا فَتَقَلْقَلَ وَ قَلْقَالًا أَي حَرَكْتُهُ فَتَحَرَّكَ وَ اضْطَرَبَ» و نیز می‌افزاید: «قَلْقَلَ أَي صَوَّتَ وَ اصْلَهُ الْحَرَكَةُ وَ الْاضْطِرَابُ» قلقله به معنای حرکت دادن و ایجاد صدا و در اصل به معنای حرکت و جنبش و اضطراب می‌باشد (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۲۸۹).

قلقله به معنای کمی ثبوت در مکان نیز می‌آید. در کتاب لسان العرب به نقل از لیث آمده است: «الْقَلْقَلَةُ وَ التَّقَلُّقُ قِلَّةُ الثَّبُوتِ فِي الْمَكَانِ وَ الْمَسْمَارُ السَّلْسِلُ تَقَلَّقَلَ فِي مَكَانِهِ إِذَا قَلَقَ؛ قَلْقَلَهُ بِمَعْنَى كَمِّي ثَبُوتٍ وَ عَدَمِ اسْتَوَارِي فِي الْمَكَانِ وَ بِهِ مِيخِي كَقَوْلِهِ: «الْعَيْنُ» (همان، ۲۸۹ / ۱۱).

## معنای اصطلاحی قلقله

قلقله در اصطلاح علم قرائت و تجوید به صدای زائد و اندکی گفته می‌شود که در نتیجه جدا شدن اندام‌های گویایی<sup>[۱]</sup>، پس از اتصال کامل آنها به یکدیگر و حبس صدای حرف ایجاد می‌شود. مرعشی در کتاب «جهد المقل» می‌نویسد: «القلقلة صوت زائد مجهورة يحصل بفك المخرج دفعة بعد لصقه لصقا محكما»؛ قلقله صدای زائد و مجهوری است که در نتیجه جدا شدن ناگهانی مخرج حرف پس از اتصال کامل اندام‌های گویایی به یکدیگر حاصل می‌شود (مرعشی، الجهد المقل، ۲۰۰۱م: ۱۴۸).

محمد مکی نصر در کتاب «نهاية القول المفيد» می‌گوید: «القلقلة صوت زائد في المخرج بعد ضغط المخرج و حصول الحرف فيه بذلك الضغط؛ قلقله صوت زائدی است که در مخرج حرف، پس از فشرده شدن آن و حبس صدای حرف به وجود می‌آید» (جریسی، نهاية القول المفيد، بی تا: ۶۲).

حسنی عثمان در کتاب «حق التلاوة» چنین می‌نگارد: «القلقلة صوت زائد يحدث في مخرج الحرف عند انفراج المخرج بعد انضغاط المخرج و انحباس النفس و الصوت بذلك الضغط؛ قلقله صدای زائدی است که در مخرج حرف و در هنگام جدا شدن اندام‌های گویایی، کمی بعد از اتصال و فشرده‌گی آن و حبس هوا و صدای حرف، به وجود می‌آید» (عثمان، حق التلاوة، ۲۰۰۰: ۱۷۱).

محمود خلیل الحصری در کتاب «احكام قراءة القرآن» می‌نویسد: «القلقلة قوة اضطراب صوت الحرف الساكن في مخرجه ليظهر ظهوراً كاملاً؛ قلقله سختی و شدت اضطراب و جنبش صدای حرف ساکن در مخرج خود می‌باشد تا بدین وسیله کاملاً آشکار شود» (الحصری، احكام قراءة القرآن، ۱۴۱۶: ۹۸).

عبدالعزیز بن عبدالفتاح قاری در کتاب «قواعد التجويد» می‌نویسد: «القلقلة هنا تحريك المخرج و الصوت بعد انضغاطهما و انحباسهما؛ قلقله در اینجا به معنای حرکت دادن مخرج و صدای حرف بعد از فشرده شدن مخرج و صوت و حبس آنها می‌باشد» (قاری، قواعد التجويد، ۱۴۲۲: ۴۵).

عبدالفتاح مرصفی در کتاب «هداية القاری فی تجويد كلام الباری» آورده است: «القلقلة اضطراب اللسان بالحرف عند النطق به ساكنا حتي يسمع لها نبرة قوية؛ قلقله حرکت و جنبش زبان در هنگام تلفظ حرف ساکن است تا از آن، صدای بلند و آشکاری شنیده شود» (مرصفی، هدایه القاری الی تجوید کلام الباری، بی تا: ۸۴/۱).

ملاحظه می‌شود که برخی قلقله را به معنای حرکت دادن مخرج حرف و عده‌ای آن را به معنای حرکت دادن صدای حرف دانسته‌اند. بدیهی است حرکت دادن و ظاهر شدن صدای حرف در نتیجه حرکت دادن مخرج حرف است؛ یعنی تا اندام‌های گویایی مؤثر در ادای حرف از یکدیگر جدا نشوند، صدای حرف از محل خود حرکت نمی‌کند و آشکار نمی‌شود. محمد مکی نصر در کتاب «نهایة القول المفید» در این باره می‌گوید: «و ذلك الصوت الزائد يحدث بفتح المخرج بتصويت فحصل تحريك المخرج الحرف و تحريك صوته، فلك تعريف القلقله بتحريك الصوت او بتحريك المخرج؛ صدای زائدی که در هنگام تلفظ حرف شنیده می‌شود از باز شدن اندام‌های گویایی و حرکت مخرج حرف به وجود می‌آید که همین موجب حرکت و رها شدن صدای حرف می‌شود؛ بنابراین، می‌توانی قلقله را به حرکت دادن صوت یا حرکت دادن مخرج حرف تعریف کنی» (جریسی، نهایة القول المفید، بی‌تا: ۶۲). به هر حال قلقله به صوت زائد مجهوری اطلاق می‌شود که در نتیجه جدا شدن اندام‌های گویایی از یکدیگر در هنگام تلفظ حرف ساکن پدید می‌آید.

### توصیف و شرح قلقله

هوای بازدم از شش‌ها خارج شده و پس از عبور از نای به حنجره برخورد می‌کند. هوای بازدم پس از ارتعاش تارهای صوتی<sup>[۲]</sup> که در موقعیت ارتعاش قرار دارند، به فضای دهان می‌رسد. در این حال، اندام‌های گویایی کاملاً به هم متصل شده و ایجاد مانع می‌کنند. این مانع می‌تواند توسط تیغه زبان یا میان یا انتهای آن با بخش مقابل خود از کام بالا و نیز توسط لب‌ها ایجاد گردد. از سوی دیگر، نرم‌کام به بالا کشیده شده و راه عبور هوا را از بینی مسدود می‌سازد. هوای بازدم که پس از ارتعاش تارهای صوتی به فضای دهان رسیده، در پشت مانع، کاملاً حبس می‌شود. هنگامی دو اندام از یکدیگر جدا می‌گردند، صدای متراکم در پشت مانع به صورت ناگهانی رها شده و به گوش می‌رسد و بدین شکل پدیده قلقله تحقق می‌یابد.

### خاستگاه اصطلاح قلقله

واژه قلقله نخستین بار از سوی سیبویه از دانشمندان بنام ادبیات عربی و از شاگردان خلیل بن احمد فراهیدی مطرح شد. وی در این باره می‌گوید: «و اعلم أن من الحروف حروفاً مشربةً ضغطت في مواضعها فاذا وقفت خرج معها من الفم صوتاً و نبأ اللسان عن موضعه و هي حروف القلقله؛ بدان که برخی از حروف در هنگام ادای آنها در مخرج

خود فشرده شده و زمانی که بر آنها وقف کنی، زبان از جای خود حرکت کرده، صدای اندکی از دهان خارج می‌شود. این همان حروف قلقله است» (سیبویه، الکتاب، بی تا: ۱۷۴/۴). ملاحظه می‌شود که سیبویه از قلقله با عنوان «صویت» یعنی صدای اندک تعبیر کرده است. میرد از دیگر دانشمندان علم نحو از قلقله به عنوان «نبره» یاد کرده است: «واعلم أنّ من الحروف حروفاً محصورة في مواضعها تسمع عند الوقف علي الحرف منها نبرة يتبعه و هي حروف القلقلّة؛ و بدان که برخی از حروف در مخرج خود محبوس شده و در هنگام وقف بر آنها صدای بلندی به دنبال آن شنیده می‌شود. اینها حروف قلقله هستند» (میرد، المقتضب، بی تا: ۱/۱۹۶).

ابو عمرو دانی نیز از قلقله به صویت یعنی صدای اندک یاد کرده و حروف آن را پنج حرف می‌داند: «و من الحروف حروف مشربة ضغطت من مواضعها فاذا وقفت عليها خرج معها من الفم صوت ونبا للسان عن مواضعه و هي خمسة احرف بجمعها قولك «جد بطق» و تسمي هذه الحروف حروف القلقلّة؛ و از حروف حروفی هستند که در هنگام تلفظ در مخرجشان تحت فشار قرار می‌گیرند. زمانی که بر آنها وقف کنی، صدای اندکی به همراه آن از دهان خارج شده، زبان از جای خود حرکت می‌کند و آنها پنج حرفند که در عبارت «جد بطق» جمع شده‌اند و این حروف، حروف قلقله نام دارند» (دانی، التحديد في الاتقان و التجويد، بی تا: ۵۷).

مکی در کتاب «الرعاية» قلقله را «أَلْقَلَقَه» نیز نامیده و از آن به صدایی شبیه «نبره» تعبیر کرده است. «حروف القلقلّة و يقال اللقلقة و هي خمسة احرف بجمعها قولك «جد بطق» و انما سميت بذلك لظهور صوت يشبه النبرة عند الوقف عليهن و ارادة تمام النطق بهن؛ حروف قلقله، لقلقه نیز نامید می‌شود و پنج حرف می‌باشند که در عبارت «جد بطق» گرد آمده است و بدان جهت قلقله نامیده می‌شوند که در هنگام وقف بر آنها و اراده ادای کامل آنها صدایی شبیه به صدای نبره شنیده می‌شود» (مکی، الرعاية لتجويد القراءة و تحقيق لفظ التلاوة، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

## ۴۷

ابوالعلاء عطار همذانی در کتاب «التمهيد» حروف قلقله را «مضغوظه» نیز نامیده، می‌نویسد: «و حروف القلقلّة و هي خمسة احرف يجمعها قولك «قطب جد» و قد تسمي ايضا مضغوظة لانه لا يمكن الوقف عليها الا بصويت يلحقها لضغوظها» حروف قلقله پنج حرف می‌باشد که در عبارت «قطب جد» گرد آمده و مضغوظه نیز نامیده شده است، زیرا به سبب فشاری که در هنگام وقف بر آنها وارد می‌شود، ممکن نیست بدون صدای اندک و زائد تلفظ شوند» (عطار، التمهيد في معرفة التجويد، ۲۰۰۰: ۲۸۱).

### سبب پیدایش قلقله

سبب به وجود آمدن پدیده قلقله، اجتماع دو صفت جهر و شدت در یک حرف است. صفت شدت موجب حبس صدای حرف در هنگام سکون می‌گردد و صفت جهر مانع جریان نفس از چاکنای<sup>[۳]</sup> می‌شود؛ در نتیجه، صدای آن حرف بلند و آشکار می‌باشد. لذا فشار زیادی در محل ادای حرف ایجاد می‌شود و تا وقتی که دو اندام مؤثر در تلفظ حرف از یکدیگر جدا نشوند، صدای حرف آزاد و رها نشده و شنیده نمی‌شود.

به بیان دیگر، ایجاد مانع که به وسیله اندام‌های گویایی متصل شونده به یکدیگر، سبب حبس جریان صدای حرف می‌شود و با جدا شدن ناگهانی دو اندام از یکدیگر و رفع مانع، صدای حرف به صورت انفجاری<sup>[۴]</sup> رها و آزاد شده، آشکار می‌گردد. محمد مکی نصر در این باره می‌گوید: «و انما حصل لها ذلك لاتفاق كونها شديدة مجهورة فالجهر يمنع النفس ان يجري معها و الشدة تمنع ان يجري صوتها فلما اجتمع لها هذان الوصفان احتاجت الي التكلّف في بيانها فلذلك يحصل ما يحصل من الضغط للمتكلّم عند النطق بها ساكنة حتي تكاد تخرج الي شبه تحريكها لقصد بيانها اذ لولا ذلك لما تبيّنت لانه اذا امتنع النَّفس و الصّوت تعذّر بيانها ما لم يتكلّف باظهار امرها علي وجه المذكور؛ قلقله بدین صورت به وجود می‌آید که در یک حرف دو صفت جهر و شدت جمع می‌شود. جهر مانع جریان نفس در حرف و شدت، مانع جریان صدای حرف می‌گردد. در این هنگام این حروف برای آشکار شدن صدای حرف نیاز به تکلف و سختی دارند و به همین سبب در هنگام سکون فشار زیادی بدان وارد می‌شود تا حدی که شبیه به حرکت دادن حرف می‌گردد و الا این حروف آشکار نمی‌شوند» (جریسی، نهاییة القول المفید، بی‌تا: ۶۲).

ابن جرزی در کتاب «النشر فی القرائات العشر» درباره سبب پیدایش قلقله می‌گوید: «و سمّیت هذه الحروف بذلك لانها اذا سكنت ضعفت فاشتبهت بغيرها فيحتاج الي ظهور صوت يشبه النبرة حال سکونهن في الوقف و غيره و الي زيادة اتمام النطق بهن؛ این حروف بدان سبب دارای قلقله می‌باشند که در هنگام سکون، نیاز به ظهور صدایی شبیه به نبر دارند؛ چون در این هنگام صدای حرف ضعیف شده و به حروف دیگر شباهت پیدا می‌کند؛ بنابراین، در هنگام سکون در وقف و غیر آن نیاز به ظهور صدایی شبیه به «نبر» دارند تا کاملاً آشکار شده و از سایر حروف متمایز گردند» (ابن جرزی، النشر فی القرائات العشر، بی‌تا: ۱/ ۲۰۳).

## هدف از قلقله

هدف از قلقله محافظت از ماهیت حرف و صفات ممیزه آن از قبیل جهر و شدت است تا از شباهت آن به حروف دیگر جلوگیری شود. احمد بن طویل در کتاب «تجوید الواضح» می‌نویسد: «الهدف من القلقله المحافظة علي قوة الحرف و خصائصه المميزة له حتى لا يلتبس بحرف آخر؛ هدف از قلقله محافظت بر صفات قوی و متمایز کننده حرف است تا حروف قلقله به حرف دیگر تبدیل نشود» (ابن طویل، التجويد الواضح، ۱۴۲۰: ۳۱۷).

به نظر می‌رسد رعایت صفت قلقله بیشتر به جهت محافظت از صفت جهر این حروف است و در صورت عدم رعایت آن، حروف قلقله به همتای مهموس خود شباهت پیدا کرده، حتی به آن تبدیل می‌شود؛ برای مثال، در صورتی که قلقله حرف دال رعایت نشود، به حرف تاء شباهت می‌یابد. حرف «باء» تبدیل به حرف «پ» و حرف «جیم» شبیه به حرف «ج» می‌گردد.

## قلقله؛ صفت لازم حرف؟!؛

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود آیا قلقله مختص به زمانی است که حروف قلقله ساکن باشند یا این صفت در تمامی حالت‌ها اعم از ساکن و متحرک وجود دارد؟ بسیاری از متقدمان و برخی از متأخران تصریح کرده‌اند که قلقله در هنگام سکون در حروف آن وجود داشته و یا ظاهر می‌شود.

سیبویه می‌گوید: «فاذا وقفت خرج معها من الفم صوتا؛ زمانی که بر حروف قلقله وقف کنی (ساکن کنی) همراه آن، صدای اندکی از دهان خارج می‌شود (سیبویه، الکتاب، بی تا: ۴/ ۱۷۴).

مبرد می‌گوید: «وانما تظهر هذه النبرة في الوقف، فان وصلت لم يكن؛ صدای قلقله در هنگام وقف ظاهر می‌شود، ولی در وصل وجود ندارد. مقصود وی از وقف سکون است» (مبرد، المقتضب، بی تا: ۱/ ۱۹۶).

مکی در رعایه می‌نویسد: «و انما سميت بذلك لظهور صوت يشبه النبرة عند الوقف عليهن؛ بدین سبب آن حروف را قلقله نامیده‌اند که در هنگام وقف بر آن حروف صدایی شبیه نبر ظاهر می‌شود» (مکی، الرعاية لتجويد القراءة و تحقيق لفظ التلاوة، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

زکریا انصاری می‌گوید: «سميت حروفها بذلك لانها حين سکونها تتقلقل عند خروجها حتي يسمع لها نبرة قوية؛ حروف قلقله را بین جهت قلقله نامیده‌اند که در حالت سکون در هنگام ادا حروف، حرکت و جنبش پیدا می‌کنند تا جایی که صدای بلند و آشکاری شنیده می‌شود (انصاری، الدقایق المحكمة فی شرح مقدمة الجزرية، ۲۰۰۸: ۱۸).

ابن جزری می‌نویسد: «فیحتاج الي ظهور صوت يشبه النبره حال سكوتهن في الوقف و غيره و ذهب متأخروا ائمتنا الي تخصيص القلقلة بالوقف تمسكا بظاهر ما رأوه و من عبارة المتقدمين ان القلقلة تظهر في هذه الحروف بالوقف فظنوا ان المراد بالوقف ضدّ الوصل و ليس المراد سوي السكون فإنّ المتقدمين يطلقون الوقف علي السكون؛ حروف قلقله در هنگام سکون چه در وقف و چه در وصل، نیاز به ظهور صدایی شبیه نبر دارند. برخی از اساتید ما قلقله را مختص به حالت وقف دانسته و در این مورد به ظاهر این عبارت متقدمان تمسک جسته‌اند که: قلقله در این حروف در هنگام وقف ظاهر می‌شود و پنداشته‌اند مقصود آنان از وقف ضد وصل است در صورتی که مقصود متقدمان از وقف سکون است زیرا پیشینیان به سکون (وقف) می‌گفته‌اند (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، بی‌تا: ۲۰۳/۱).

محمود خلیل الحصری می‌نویسد: «القلقلة صفة لازمة لهذه الاحرف الخمسة في حال سکونها سواء كانت متوسطة في اثناء الكلمة ام متطرفة في آخر الكلمة سواء كان سکونها اصلياً ام عارضاً للوقف؛ قلقله صفت لازم پنج حرف «قطب جد» می‌باشد که همیشه در حال سکون همراه آن حرف می‌باشد، چه سکون آن اصلی باشد یا عارضی ایجاد شده به سبب وقف» (الحصری، احکام قرائة القرآن، ۱۴۱۶: ۱۰۰).

در مقابل، عده‌ای دیگر از متأخران تصریح کرده‌اند که صفت قلقله در تمامی حالت‌ها اعم از حرکت و سکون وجود دارد. مرعشی در کتاب «جهد المقل» می‌نویسد: «واعلم ان تعريف القلقلة باجتماع الشدة والجهر يشير الي أنّ حروف القلقلة لا تنفك عن القلقلة عند تحركهما و ان لم تكن القلقلة عند تحركهما ظاهرة؛ بدان که تعریف قلقله به اجتماع دو صفت جهر و شدت در یک صفت جدا نمی‌شوند هر چند قلقله در حروف متحرک آشکار نمی‌باشد» (مرعشی، جهد المقل، ۲۰۰۱: ۱۴۸).

محمد مکی نصر نیز می‌گوید: «وفي المتحرك قلقلة ايضاً لكنها اقلّ فيه من الساكن الذي لم يوقف عليه؛ در حروف متحرک نیز قلقله وجود دارد، ولی از قلقله حرف ساکن در وصل کمتر است» (جریسی، الجهد المقل، بی‌تا: ۱۴۸).

عبدالعزیز بن عبدالفتاح قاری می‌نگارد «وهي مختفية في المتحرك ضمن الحركة؛ قلقله در حروف متحرک در ضمن حرکت آن وجود دارد، ولی ظاهر نمی‌شود و پنهان است» (قاری، قواعد التلاوة، ۱۴۲۲: ۴۵).



از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که هر چند قلقله جزو صفات لازمه است و این صفات در تمامی حالت‌ها اعم از حرکت و سکون وجود دارد، هنگامی که حروف قلقله متحرک باشد حرکت حرف به ادای کامل حرف و ظهور صدای آن کمک می‌کند که در این صورت به قلقله نیازی نیست؛ گویی قلقله در ضمن حرکت حرف رعایت شده و در آن پنهان شده است.

### تعداد حروف قلقله

اکثر قریب به اتفاق دانشمندان علم قرائت، حروف قلقله را پنج حرف (ب-ج-د-ط-ق) می‌دانند که در عبارت «قطب جد»<sup>[۵]</sup> یا «جد قطب» گرد آمده است (قاری، قواعد التجوید، ۱۴۲۲: ۴۵).

در «اقرب الموارد» حروف قلقله در عبارت «قد طیح»<sup>[۶]</sup> (خویی، اقرب الموارد، ۱۳۸۵: ۴/۴۰۶) و در «تاج العروس» به صورت «قحط دب» یا «جطد قب» آمده است (زیبیدی، تاج العروس، ۱۴۰۷: ۶۳۰/۱۵). ابوعمر و دانی حروف قلقله را در عبارت «جد بطق» (دانی، التحدید فی الاتقان و التجوید، بی‌تا: ۱۱۱) و قرطبی آنها را در عبارت «طبق جد» گرد آورده است (قرطبی، الموضح فی التجوید، ۲۰۰۰: ۹۲).

### قلقله همزه

اکثریت دانشمندان همزه را از حروف قلقله به شمار نیاورده‌اند. ابن جزری در «النشر فی القرائات العشر» می‌نویسد: «و حروف القلقلة خمس یجمعها قولك قطب جد و اضاف بعضهم اليها الهمزة لانها مجهورة شديدة؛ حروف قلقله پنج حرف است که در عبارت «قطب جد» گرد آمده است و برخی همزه را نیز اضافه کرده‌اند زیرا حرفی شدید و مجهور است» (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، بی‌تا: ۱/۲۰۳).

در مورد اینکه حرف همزه با وجود آنکه دارای دو صفت جهر و شدت است ولی دارای قلقله نمی‌باشد، چهار نظریه وجود دارد.

۱. ابن جزری در این باره چنین می‌نویسد: «وانما لم یذکرها الجمهور لما یدخلها من التّخفیف حالة السّکون فقارقت اخواتها ولما یعتربها الاعلال؛ سبب آنکه اکثر دانشمندان همزه را جزء حروف قلقله ذکر ننموده‌اند، عارض شدن تخفیف و تسهیل در همزه ساکن و نیز وجود اعلال در آن است (همان، ۲۰۴).

۲. جریسی در کتاب «نهایه القول المفید» به نقل از کتاب «الرعاية» سبب آن را صدای ناخوشایندی می‌داند که در صورت قلقله همزه، شنیده می‌شود. «ولعل سبب ذلك مافي الرعايه أنّ الهمزة كالتهوع اي التقيء و كالسعلة فجرت عادة العلماء باخراجها بلطافة و رفق و عدم تكلف في ضنعت مخرجها لئلا يظهر صوت يشبه التهوع والسعلة؛ شاید علت آنکه همزه را جزء حروف قلقله به شمار نیاورده‌اند آن باشد که مبالغه و زیاده روی در تلفظ همزه، صدایی شبیه به تهوع و سرفه را ایجاد می‌کند و روش دانشمندان، تلفظ همزه با لطافت و رفق و مدارا و عدم سختی و تکلف و زیاده روی در فشردن مخرج همزه است تا صدایی شبیه به استفراغ و سرفه حادث نشود» (جریسی، نهایه القول المفید فی علم التجوید، بی‌تا: ۶۳).

۳. همزه دارای صفت نبر است و با تیزی و سنگینی تلفظ می‌شود که این صفت جایگزین قلقله است و همزه را از قلقله بی‌نیاز می‌سازد. در کتاب «الوضع الجديد» چنین آمده است: «وكانَّ الهتَّ فيها قائم مقام القلقله اذ هي مجهورة شديدة كحروف القلقله؛ گویا صفت هتّ (نبر) در همزه جانشین صفت قلقله است؛ زیرا همزه نیز مانند حروف قلقله دارای جهر و شدت است» (سبزواری نجفی، الوضع الجديد، بی‌تا: ۱۵۶).

۴. دانشمندان علم آواشناسی همزه را فاقد صفت جهر دانسته و معتقدند مکانیسم تلفظ همزه با ارتعاش تارهای صوتی تضاد دارد. ابراهیم انیس (انیس، الاصوات اللغویه، ۱۹۶۲: ۹۰) و کمال محمد بشر (بشر، علم الاصوات، ۲۰۰۰: ۱۱۲) معتقدند حرف همزه نه مجهور است و نه مهموس. به همین سبب، همزه جزو حروف قلقله نیست.

غانم قدوری حمد می‌نویسد: «وتنطبق شروط القلقله علي الهمزة كما وصفها أنّها مجهورة شديدة وهي في الواقع ليست مجهورة و قد نصّ علماء التجويد علي اخراج الهمزة من حروف القلقله؛ تعريف قلقله بر همزه نیز منطبق است؛ همان‌گونه که دانشمندان تجوید آن را مجهوره شدید می‌دانند ولی در واقع همزه، مجهوره نیست و دانشمندان علم تجوید بر خارج ساختن همزه از حروف قلقله تصریح دارند» (قدوری، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، ۱۴۲۴: ۲۶۰).

### قلقله تاء و كاف

سیبویه حرف تاء و مبرد حرف کاف را جزء حروف قلقله به شمار آورده‌اند؛ هر چند این دو حرف دارای صفت همس می‌باشند. بیشتر نیز بیان شد که صفت قلقله از اجتماع دو صفت شدت و جهر در یک حرف به وجود می‌آید. ابن جزری در این باره می‌نویسد: «وذكر سيبويه

معها التاء و ذکر المبرد معها الكاف الا انها جعلها دون القاف؛ سببويه حرف تاء و مبرد کاف را جزء حروف قلقله ذکر کرده ولی آن را کمتر از قلقله قاف دانسته است» (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی تا: ۱/ ۲۰۳).

مرعشی در کتاب «جهد المقل» می نویسد «ولم يعد الكاف والتاء من حروف القلقله مع أنّ فيها صوتا زائدا حدث عند انفتاح مخرجها لأنّ ذلك الصوت فيهما يلبس جري النفس اي بسبب ضعف الاعتماد علي المخرج فهو صوت همس ضعيف و لذا عدّتا شديدتين مهموستين؛ دو حروف کاف و تاء از حروف قلقله به شمار نیامده اند؛ زیرا هر چند در هنگام جدا شدن این دو حرف از مخرجشان صوت زائدی وجود دارد، این صدا به سبب ضعف تکیه حرف بر مخرج خود، همراه با جریان نفس و صوتی مهموس و ضعیف است؛ لذا آن دو را شدیداً مهموسه می نامند (مرعشی، جهد المقل، ۲۰۰۱: ۱۴۸).

### مراتب قلقله

مراتب قلقله از دو جهت مورد بحث قرار می گیرد؛ از یک سو به مراتب قلقله در حروف آن پرداخته می شود و از سوی دیگر، مراتب قلقله با عنایت به حالت های مختلف آن مورد توجه قرار می گیرد.

#### الف) مراتب قلقله در حروف آن

مراتب قلقله در حروف آن از شدت به ضعف بدین قرار است: قاف، طاء، جیم، باء و دال. مکی در کتاب «الرعايه» می نویسد: «و قيل اصل هذا الصفة للقاف لانه حرف ضُغَطَ عن موضعه فلا يقدر الوقف عليه الا مع صوت زائد لشدة ضغطه و استعلائه و يشبهه في ذلك اخواته المذكورات معه؛ گفته می شود اصل این صفت (قلقله) برای قاف است؛ زیرا حرفی است که در مخرج خود فشرده شده و وقف بر آن بدون صوت زائد به جهت شدت فشار و استعلاء آن ممکن نیست و سایر حروف قلقله بدان شبیه است». وی می افزاید: «والقاف أَيْنُهَا صوتا في الوقف لِتُرْبِهَا من الحلق و قوتها في الاستعلاء؛ قاف آشکارترین حرف قلقله در هنگام وقف است؛ زیرا به حلق نزدیک تر و از استعلاء بیشتری نیز برخوردار است» (مکی، الرعايه، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

۵۳

ابن جزری می نویسد: «و اصل هذا الحروف القاف لانه لا يقدر ان يعطي به ساكنا الا مع صوت زائد لشدة استعلائه؛ اصل در حروف قلقله قاف است، زیرا ممکن نیست به صورت ساکن تلفظ گردد مگر همراه با صوت زائد آن هم به سبب شدت استعلاء آن» (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی تا: ۱/ ۲۰۳).

محمد مکی نصر به نقل از کتاب «تبصرة المرید» می‌نویسد: «و اصل هذا الحروف القاف لانه لا يقدر ان يعطي به ساكنا الا مع صوت زايد لشدة استعلائه؛ قلقله از نظر کمیت سه قسم است؛ بالاترین حد آن در حرف طاء، حد متوسط آن در حرف جیم و کمترین حد آن در سه حرف دیگر است» (جریسی، نهاية القول المفید، بی‌تا: ۶۴). البته باید گفت این نظریه با دیدگاه مکی و ابن جزری که حرف قاف را دارای بالاترین مرتبه دانسته‌اند، منطبق نیست. آخرین سخن درباره مراتب قلقله از عبد العزیز قاری است که می‌گوید: «وتنقسم القلقلة علي ثلاثة اقسام: اعلي و هو في الطاء و اوسط و هو في الجيم و ادني و هو في الثلاثة الباقية؛ قلقله در قاف قوی‌تر، بعد در حرف طاء، سپس در حرف جیم و در نهایت در دو حرف باء و دال می‌باشد» (قاری، قواعد التجوید، ۱۴۲۲: ۴۵).

با توجه به آنچه گذشت، قلقله از شدت به ضعف دارای چهار مرتبه می‌باشد: مرتبه اول: حرف قاف؛ مرتبه دوم: حرف طاء؛ مرتبه سوم: حرف جیم؛ مرتبه چهارم: دو حرف باء و دال.

#### ب) مراتب قلقله با توجه به حالت‌های مختلف آن

درباره مراتب قلقله با توجه به حالت‌های مختلف آن، بحث‌های فراوانی شده و اختلاف زیادی میان دانشمندان وجود دارد. ابن جنی تنها قلقله در هنگام وقف را می‌پذیرد و می‌گوید: «واعلم ان هذه الحروف التي نسمع معها الصوت و النفخة في الوقف لا يكونان فيهن في الوصل اذا سكن؛ بدان این حروفی که به همراه آنها در هنگام وقف، صوت و دمیدگی وجود دارد و ما می‌شنویم، در حروف ساکنی که به وصل خوانده شوند، (صوت و دمیدگی) وجود ندارد» و می‌افزاید: «و لا يكون شيء من هذه الاشياء في الوصل نحو اذهب زيدا؛ چیزی از این‌ها (صوت و دمیدگی) در وصل مانند «اذهب زيدا» موجود نیست (ابن جنی، سرصناعة الاعراب، ۲۰۰۰: ۱/۷۳).

مکی در کتاب الرعایه مراتب قلقله را چنین بیان کرده است: «فذلك الصوت في الوقف عليهن ابين منهن في الوصل؛ صدای قلقله در حرف ساکن در هنگام وقف آشکارتر از حرف ساکن در حالت وصل است» (مکی، الرعایه لتجوید القراءه و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۳۹۳: ۱۰۰)؛ بنابراین، قلقله از نظر وی دارای دو مرتبه است.

ابن جزری به نقل از کتاب «نهاية الاتقان» نیز قلقله را به دو مرتبه تقسیم کرده است «وهي متوسطة كباء الابواب و جيم النجدین و دال مددنا و قاف خلقنا و طاء اطواراً و

متطرفه كباء لم يتب و جيم لم يخرج و دال لقد وقاف من يشاقق و طاء لا تشطط فالقلقلة هنا ابين في الوقف في المتطرفه من المتوسطه؛ قلقله هنگامی در وسط کلمه است مانند باء در ابواب و جیم در نجدین و دال در مددنا و قاف در خلقنا و طاء در اطوارا و گاهی در آخر کلمه است مانند: باء در لم يتب و جيم در لم يخرج و دال در لقد و قاف در من يشاقق و طاء در لا تشطط. پس قلقله در اینجا در هنگام وقف بر آخر کلمه آشکارتر از حرف ساکن در وسط کلمه می‌باشد» (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی‌تا: ۱/ ۲۰۴).

ابن جزری همچنین در منظومه خود چنین می‌سراید:

وَبَيِّنَنَّ مُقَلَّلًا إِنْ سُوِّكْنَا      وَإِنْ يَكُنْ فِي الْوَقْفِ كَانْ أَيْبِنَا  
حروف قلقله را اگر ساکن باشد، آشکار کن      و اگر در وقف ساکن گردد، قلقله آن آشکارتر است  
(همو، منظومه مقدمه، بی‌تا: ۴)

محمد مکی نصر قلقله را بر سه مرتبه دانسته است: «والحاصل ان القلقله صفة لازمة لهذه الاحرف الخمسة لكنها في الموقوف عليه اقوي منها في الساكن الذي لم يوقف عليه و في المتحرك قلقله ايضاً لكنها اقل فيه من الساكن الذي لم يوقف عليه؛ نتیجه اینکه قلقله صفت لازم برای این پنج حرف است، ولی قلقله در حرف ساکنی که روی آن وقف گردد، قوی‌تر از حرف ساکنی است که در غیر وقف باشد و در حرف متحرک نیز قلقله وجود دارد ولی از حرف ساکنی که در وصل است کمتر می‌باشد» (جریسی، نه‌ایة القول المفید، بی‌تا: ۶۳).

محمود الحصری قلقله را دارای سه مرتبه دانسته است: «و مراتب القلقله ثلاث: الاولى و هي اقواها تكون في الحرف المشدّد الموقوف عليه نحو «الحقّ». الثانية و هي تلي الاولى في القوة تكون في الساكن المخفف الموقوف عليه نحو «الوعيد» الثالثة: هي تلي الثانية في القوة تكون في الساكن غير الموقوف عليه نحو «أفتطمعون»؛ قلقله دارای سه مرتبه است: قوی‌ترین آن در حرف مشدد در هنگام وقف است. سپس حرف ساکن مخفف در حال وقف می‌باشد و در نهایت، حرف ساکن در وصل است» (حصری، احکام قراءه القرآن، ۱۴۱۶: ۱۰۲).

## ۵۵

محمد طلحه بلال منیار در زیر نویس کتاب «احکام قراءه القرآن» مرتبه چهارمی را اضافه کرده و آن را در حرف متحرک می‌داند (همان).

محمد صادق قمحاوی در «البرهان فی تجويد القرآن» قلقله را دارای چهار مرتبه دانسته است: «اعلاها المشدّد الموقوف عليه ثمّ الساكن في الوقف ثمّ الساكن وصلًا ثمّ المتحرك؛ بالاترین مرتبه قلقله حرف مشدد در هنگام وقف است، بعد حرف ساکن غیر مشدد در وقف، سپس حرف ساکن در وصل و بالاخره حرف متحرک» (قمحاوی، البرهان فی تجويد القرآن، ۱۹۵۶: ۴۲).

در نهایت و در یک جمع‌بندی می‌توان برای قلقله پنج مرتبه ذکر کرد:

۱. قلقله در حروف مشدد در هنگام وقف؛
۲. قلقله در حروف ساکن مخفف (غیر مشدد) در هنگام وقف؛
۳. قلقله در حروف ساکن در آخر کلمه در هنگام وصل؛
۴. قلقله در حروف ساکن در وسط کلمه؛
۵. قلقله در حروف متحرک.

برای کامل‌تر شدن بحث، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. در هنگام وقف بر حروف مشدد دارای قلقله، افزون بر قلقله، مکث و درنگ بر حرف آخر کلمه به جهت رعایت تشدید لازم است و سکوت پیش از تلفظ حرف آخر موجب می‌شود تا صدای قلقله آشکارتر به نظر آید.

سمنودی درباره قلقله حروف مشدد گفته است:

قلقله قطب جد و قُرْبَت بِالْفَتْحِ وَالْأَرْجَحِ مَاقْبَلِ اقْتِفَاتِ كَبِيرَةٍ حَيْثُ لَدَى الْوَقْفِ أَتَتْ أَكْبَرُ حَيْثُ عِنْدَ وَقْفٍ شُدَّتْ چنانچه قلقله در هنگام وقف بر حرف آخر کلمه پیش آید، بزرگ است و در صورتی که مشدد باشد قلقله بزرگ‌تر است (سمنودی، لالی البیان فی تجوید القرآن، بی‌تا: ۷). ولی محمد مکی نصر این مطلب را رد کرده و به نقل از حجازی می‌نویسد: «تشدید موجب زیاده روی در قلقله حرف نمی‌شود؛ زیرا تشدید سبب درنگ بر روی حرف مشدد به میزان دو حرف می‌گردد و قلقله به معنای حرکت دادن صدای حرف است به معنای درنگ کردن» (جریسی، نهایة القول المفید، بی‌تا: ۶۳).

حسنی عثمان نیز در این باره می‌نویسد: «القلقلة هي التَّحْرِيكُ لَا الْإِلْبَاطُ وَالْوَقْفُ عَلِيَّ حَرْفِ الْقَلْقَلَةِ الْمَشْدَدِ هِيَ التَّحْرِيكُ بَعْدَ الْإِلْبَاطِ؛ قلقله به معنای حرکت دادن صدای حرف است نه به معنای درنگ کردن به روی آن، و وقف بر روی حرف مشدد دارای قلقله، به صورت حرکت دادن صدای حرف پس از درنگ و مکث بر روی آن می‌باشد» (حسنی، حق التلاوة، ۱۹۹۰: ۱۱۷).

۲. سبب آشکارتر بودن قلقله در حرف آخر کلمه در هنگام وقف از حرف ساکن در وسط کلمه، آن است که قلقله در وسط کلمه به تلفظ حرف بعد محدود می‌شود، اما قلقله حرف آخر کلمه در هنگام وقف، نامحدود است. از سوی دیگر، احتمال غفلت از قلقله حرف آخر کلمه در وقف بیشتر است؛ لذا بر تلفظ آشکار آن، تأکید شده است.

۳. برخی مورد سوم و چهارم را دارای یک مرتبه می‌دانند، ولی با دقت بیشتر ملاحظه می‌شود که قلقله در حرف ساکن وسط کلمه از حرف ساکن آخر کلمه در حالت وصل متفاوت است. همچنین قلقله حرف ساکن در آخر کلمه در هنگام وقف، با حالت وصل آن متفاوت می‌باشد؛ با دقت بیشتر در کلام محمد مکی نصر در کتاب «نهایه القول المفید» این مطلب روشن می‌گردد (جریسی، نهایه القول المفید، بی تا: ۶۳).

۴. گاهی در یک کلمه دو حرف دارای قلقله کنار یکدیگر قرار می‌گیرد که باید به مراتب و تفاوت آنها توجه شود؛ مانند: صدق و العبد و نیز گاهی حرف دارای قلقله پیش از حرف ساکن آخر کلمه در وقف می‌آید که باید بدان توجه داشت، مانند: قبل، عدن، فجر، قدر، لایسرقن، السبب، الصّدع، الرّجع، الصّبح.

۵. اکثر دانشمندان علم قرائت به ویژه متقدمان به قلقله حروف متحرک معتقد نبوده و تصریح کرده‌اند که قلقله مختص به حالت سکون حرف است خواه سکون لازم در وسط و آخر کلمه باشد یا به سبب وقف در آخر کلمه عارض گردد؛ لذا قلقله حروف متحرک اگر صحیح باشد، کم‌ترین مرتبه آن و پنهان می‌باشد (بسه و قمحاوی، فتح المجید فی شرح العمید فی علم التجوید، ۷۴).

### کیفیت قلقله

در مورد چگونگی صدای قلقله، متقدمان متعرض این مسئله نشده‌اند. تنها ابن حاجب صدای قلقله را شبیه به حرکت دانسته است (ابن انباری، الايضاح، ۱۴۹۰: ۲/ ۴۸۸)، ولی متأخران در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند که به موارد زیر اشاره می‌شود.

عده‌ای صدای قلقله را مایل به صدای فتحه می‌دانند. علامه سمّودی در کتاب «لالی البیان» آورده است: قلقله در پنج حرف «قطب جدّ» بوده و صدای آن بنا بر اولویت نزدیک به صدای فتحه می‌باشد (سمّودی، لالی البیان فی تجوید القرآن، بی تا: ۷).

عطیه قابل نصر در کتاب «غایه المرید فی علم التجوید» همین قول را ترجیح می‌دهد (نصر، غایه المرید فی علم التجوید، ۱۹۹۲: ۱۴۵).

دسته دوم صدای قلقله را مایل به حرکت حرف قبل می‌دانند. مرعشی در کتاب «جهد المقل» این نظریه را پذیرفته است: با استناد به آزمایش آشکار می‌شود که صدای قلقله شباهت به حرکت حرف ماقبل خود دارد (مرعشی، الجهد المقل، ۲۰۰۱: ۱۴۸)، هر چند برخی گفته‌اند: صدای قلقله را تابع حرکت ماقبل نکن تا قرائت آن زیبا شود.

گروه سوم صدای قلقله را تابع حرکت حرف بعد می‌دانند. محمود بسه در کتاب «العمید» می‌گوید: «إِنَّ حُرُوفَ الْقَلْقَلَةِ يَتَّبِعُ حَرَكَةَ مَا بَعْدَهَا مِنَ الْحُرُوفِ لِتَنَاسُبِ الْحَرَكَاتِ؛ صدای قلقله تابع حرکت حرف بعد از خود و متناسب با حرکت آن است. چنانچه این مطلب صحیح باشد شامل قلقله در غیر محلّ وقف می‌گردد» (بسه و قمحوی، فتح المجید فی شرح العمید فی علم التجوید، ۲۰۰۴: ۶۵).

### نظریه صحیح

حق مطلب آن است که بگوییم صدای قلقله شبیه هیچ حرکتی نیست. حسنی عثمان در این باره می‌گوید: «تحدث القلقلة بتحريك المخرج عند انفتاحه بعد انضغاطه بشدة و احكام، فينطلق الصوت الزايد الذي لا يشبه حركة الفتحة ولا حركة الضمة ولا حركة الكسرة بل هو بينهما جميعا والوزن الزمني لهذا الصوت أقل من وزن الحركة؛ قلقله از حرکت دادن مخرج حرف هنگام جدا شدن آن بعد از فشرده شدن کامل و شدید آن به وجود می‌آید؛ لذا صدای اندک و زائدی از آن رها می‌گردد که به هیچ حرکتی نه فتحه، نه ضمه و نه کسره شبیه نیست، بلکه صدایی مابین همه آنهاست و زمان ادای این صدای اندک از زمان ادای حرکت کم‌تر است» (حسنی، حق التلاوة، ۱۹۹۰: ۱۱۷).

محمد نبهان در کتاب «المذكرة في التجويد» می‌گوید: «والقلقلة في الحرف الساكن صوت مستقل ليس بالفتحة و لا بالضمة و لا بالكسرة غير متأثر بالحركة التي قبلها؛ صدای قلقله در حرف ساکن صدای ویژه‌ای است و شبیه به هیچ وجه حرکتی نیست و تحت تأثیر حرکت قبل از خود نیز نمی‌باشد» (نبهان، المذكرة في التجويد، ۲۰۰۵: ۴۹).

غوثانی نیز در کتاب «علم التجويد» می‌نویسد: «ولا ينبغي للقاري ان ينحوا بها الي الفتح ولا الي الكسر ولا الي غير ذلك بل يخرجها سهله رقيقة في المرقق و مفخمة في المفخم؛ سزاوار نیست قاری صدای قلقله را متمایل به فتحه یا کسره یا غیر از آن سازد، بلکه باید آن را روان و طبیعی تلفظ کند. قلقله باید در حروف مرقق، نازک و کم حجم و در حروف مفخم، درشت و پر حجم ادا شود» (غوثانی، علم التجويد، ۱۴۲۵: ۱۰۷).

در تکمیل این بحث عبدالفتاح مرصفی در «هدایة القاری» می‌گوید: «ثم إنَّ علي القارئ أن يراعي حال الاداء تفاوت قوة القلقلة و فقا لقوة الحروف و ضعفها والقلقلة في الحرف الطاء والقاف مفخمة و في ساير الحروف مستقلة مرققة فلا بد من ترقيق القلقلة عند النطق بها؛ بر قاری لازم است قوت و ضعف قلقله را با عنایت به قوت و ضعف حروف آن رعایت کند؛ به همین دلیل، قلقله در دو حرف طاء و قاف، درشت و پر حجم و در سایر حروف مستقلة، نازک و کم حجم می‌باشد» (مرصفی، هدایة القاری الی تجوید کلام الباری، بی‌تا: ۸۴ / ۱).



### صفت ضدّ قلقله

مشهور دانشمندان قرائت، قلقله را از صفات غیر متضاد شمرده‌اند، لکن برخی از جمله سمرقندی کوشیده‌اند در مقابل قلقله، اصطلاح سکون را به کار برند و چنین نوشته است: «بجز حروف قلقله بقیه حروف ساکن می‌باشند» (قدوری، دراسات الصوتیه، ۱۴۲۴: به نقل از: سمرقندی، روح المرید، ۱۲۶). حسن بن شجاع تونی همین نظر را دارد (تونی، المفید فی علم التجوید، بی‌تا: ۵۰). شاید مقصود آنان این باشد که بجز حروف قلقله مابقی حروف دارای سکون و عدم اضطراب و جنبش و حرکت در مخرج می‌باشند و نباید مانند حروف قلقله همراه با صوت زائد تلفظ شوند. محمد مکی نصر می‌گوید: «واحداتها فی غیرها لحنٌ کما حذر بعضُ الرسائل عن قلقله الفاء و اللام فی افواجا و جعلنا؛ ایجاد قلقله در غیر از حروف آن اشتباه است، چنانچه در برخی نوشته‌ها قاری را از قلقله فاء در «افواجا» و لام در «جعلنا» بر حذر داشته‌اند» (جریسی، نه‌ایة القول المفید فی علم التجوید، بی‌تا: ۶۴).

ذکر این نکته لازم است که سکون ضد حرکت است و قلقله حرکت نیست تا سکون در مقابل آن قرار گیرد. ابن جزری می‌نویسد: «وحسبانهم أنّ القلقله حركة وليس كذلك؛ برخی گمان کرده‌اند قلقله حرکت است، در حالی که چنین نیست» (ابن جزری، النشرفی القرائات العشر، بی‌تا: ۲۰۳ / ۱).

برخی از دانشمندان علم قرائت صدای قلقله را حرکت جزئی دانسته‌اند، ولی قلقله در واقع، ظهور صدای حرف در حال سکون است و نباید با حرکت مقایسه شود؛ به بیان دیگر، قلقله حالتی است که در حرف ساکن ایجاد می‌گردد و یکی از مهارت‌های قاری آن است که این صفت را بسیار لطیف و همراه با ظرافت و دقت ادا کند و به حدّ حرکت نرسد.

### قلقله از نظر آواشناسان

آواشناسان قلقله را صدایی شدید و انفجاری می‌دانند که از حبس کامل صدای حرف و رها نمودن آن به وجود می‌آید. محمود سمران می‌گوید: «القلقله يتكوّن من ۱- حبس ۲- اطلاق ۳- صوت يتبع الاطلاق. الحبس تمّ باتصال عضوين ينتج عنه وقف المجري الهوائي وقفا كاملا. اطلاق تمّ بانفصال العضوين انفصالا سريعا يحدث عنه انفجار الهواء و لذلك فالصوت الشديد (انفجاري) و هو الهواء المندفع المجهور؛ قلقله از ۱- حبس هوا و ۲- رها نمودن آن و ۳- صدایی که به دنبال آن است به وجود می‌آید. حبس از اتصال دو اندام که سبب توقف کامل مجرای هوا می‌شود پدید می‌آید. رها کردن در نتیجه

جدا شدن ناگهانی دو اندام که موجب انفجار هوا می‌گردد، ایجاد می‌شود؛ بنابراین، قلقله صدای شدید انفجاری است که همان هوای خارج شده از دهان است و دارای جهر می‌باشد. وی می‌افزاید: «هذا الصوت المستقل الذي يلي الصوت الشديد ضرورة اما ان يكون مهموسا او يكون مجهوراً فاذا نطقنا صوتاً شديداً مهموساً مثل الكاف والتاء فانه يتبعه عادةً صوت مهموس قصير و اذا نطقنا صوتاً شديداً مجهوراً كالباء والذال فانه يتبعه عادةً صوت مجهور قصير اشبه ما يكون بالفتحة المختلصة؛ اين صدای ویژه‌ای که به دنبال صدای شدید می‌آید، به ناچار یا دارای صفت همس است یا صفت جهر. هنگامی که ما صدای شدید مهموس نظیر کاف و تاء را تلفظ می‌کنیم، طبعاً صدای مهموس بسیار کوتاهی به دنبال آن در می‌آید و زمانی که صدای مجهور بسیار کوتاهی را در پی دارد، شباهت زیادی به اختلاس حرکت فتحه پیدا می‌کند» (سعران، علم اللغة، ۱۹۶۱: ۱۶۱).

دکتر کمال بشر درباره سبب پیدایش قلقله می‌نویسد: «أما وجوب اتباع هذه الحروف بصويت او بحركة خفيفة عند ما تكون ساكنة فمرجعه الي ان هذه النطق تحقيقاً كاملاً لخواص هذه الحروف اي تحقيقاً للانفجار و الجهر فعدم وجود هذا الصوت ينشأ عند تقليل صفتي الانفجار و الجهر معا و تفسير ذلك أن نطق هذه الاصوات بالذات نطقاً كاملاً واضحاً حالة السكون - وخاصة في الوقف - يستدعي جهداً كبيراً و ذلك لان شدتها تعني ان الهواء عند نطقها محبوس حبساً تاماً و لأن جهرها يعني عدم جريان النفس معها. و من ثمَّ وجب اتباعها بصويت او بحركة خفيفة فتنتقل هذه الحروف من السكون الي شبه تحريك فتحقَّ نطقها كاملاً بكل صفاتها من شدة و جهر؛ سبب آنکه این حروف در هنگام سکون، لازم است همراه با صدای اندک یا حرکت بسیار کوتاه باشند محافظت از ویژگی‌های این حروف از قبیل انفجار و جهر آنهاست و عدم وجود این حالت، ناشی از عدم رعایت دو صفت انفجار و جهر آنهاست» (بشر، علم الاصوات، ۲۰۰۰: ۱۱۲).

توضیح بیشتر آنکه تلفظ کامل و واضح این حروف در حال سکون، به ویژه در هنگام وقف، نیرو و تلاش فراوانی را می‌طلبد؛ زیرا شدتش که سبب حبس تام هواست و نیز جهرش که موجب عدم جریان نفس با آن است، باعث ایجاد صدایی زائد و اندک یا حرکت خفیف و بسیار کوتاه می‌شود و این حروف از حالت سکون به شبه حرکت منتقل می‌شوند تا تلفظ آنها کامل و همراه با تمامی صفات ممیزه آن از قبیل شدت و جهر باشد.

جلال حنفی از قلقله «به دامنه‌های صوتی» تعبیر کرده، می‌گوید: «القلقلة ما يقع لحروف معينة تمر بسكون مغلقة فتأتي من ذلك ان تنفصم عن مخرجها و لها ذبول صوتية محدودة الجرس وهناك من سُمِّي هذه الذبول الصوتية بالانفجار الصوتي و منهم من سماها بالنبرة القوية؛ قلقله آن چیزی است که برای حروف مشخصی پیش می‌آید که دارای سکون بسته‌ای هستند و لازم است اندام‌های گویایی که در هنگام تلفظ آنها به یکدیگر کاملاً متصل شده‌اند، جدا شوند. در واقع، این حروف دارای دامنه‌های صوتی هستند که طنین و زنگ محدودی دارند. برخی از آن به «انفجار صدا» و عده‌ای به «نبره قوی» تعبیر کرده‌اند» (حنفی، قواعد التجوید و القاء الصوتی، بی‌تا: ۲۵۷).

### آسیب‌شناسی قلقله

رعایت دقیق صفت قلقله از مهارت‌های بارز قاری قرآن به شمار می‌آید و نیاز به تمرین و ممارست نزد استادان ماهر و با تجربه دارد. یکی از مصادیق لحن خفی که تنها استادان زبردست و قاریان برجسته آن را درک می‌کنند، آسیب‌های مربوط به رعایت صفت قلقله است. در این بخش به ذکر مطالب و نکات بسیار مهمی درباره رعایت دقیق و کامل صفت قلقله و نیز توصیه‌های کاربردی می‌پردازیم:

#### ۱. مبالغه و زیاده‌روی در قلقله

همان‌گونه که در تعریف قلقله بیان شد، صدای قلقله صدایی زائد و اندک است که سیبویه از آن به «صویت» یعنی صدای اندک یاد کرده است (سیبویه، الکتاب، بی‌تا: ۴/ ۱۷۴) از سوی دیگر قلقله در لغت به معنای سبکی و سرعت نیز آمده است و صدای قلقله باید اندک باشد و به حد حرکت کامل نرسد. بنابراین، هر چند از قلقله به عنوان نبر قوی و صدای فرازمند و بلند و آشکار یاد می‌شود، لازم است با ظرافت و دقت تلفظ گردد.

زیاده روی در ادای قلقله در قرائت برخی از قاریان مصری نیز به چشم می‌خورد که باید از آن احتراز شود. جلال حنفی از مبالغه در ادای قلقله عبارت «الضجّة الجَلْبَلْقِيّة الذَّرِيعة الصَّخَب» را به کار برده است که به معنای فریاد ناهنجار و گوش خراش می‌باشد (حنفی، قواعد التجوید و القاء الصوتی، بی‌تا: ۲۵۷).

غوثانی در مورد اجتناب از مبالغه در قلقله می‌گوید: «إِنَّ الْقَلْقَلَةَ فِيهَا تَبَاعِدُ لِعَضْوِي النَّطْقِ دُونَ تَبَاعِدِ الْفَكِّينِ فَإِذَا بَاعَدْنَا بَيْنَ الْفَكِّينِ خَرَجْنَا مِنَ الْقَلْقَلَةِ إِلَى الْحَرَكَةِ وَ هَذِهِ مَحْذُورَةٌ يَنْبَغِي الْإِنْتِبَاهُ لَهَا؛ در هنگام ادای قلقله فقط دو اندام گویایی از یکدیگر جدا می‌شوند و نباید فک‌ها از یکدیگر دور گردند. اگر در هنگام تلفظ حروف قلقله فک پایین حرکت کند قلقله به حرکت تبدیل می‌شود که جایز نیست و باید از آن بر حذر بود (غوثانی، علم التجوید، ۱۴۲۵: ۱۰۷).

## ۲. عدم رعایت قلقله یا نقصان بیش از حد آن

همان گونه که زیاده‌روی در رعایت قلقله نامطلوب است، کم گذاشتن آن نیز صحیح نیست. محمد مکی نصر به نقل از علامه حجازی می‌نویسد: «وتجب المبالغة في القلقلة حتي سمع غيرك نبرة عالية قوية .. فمن اكتفي بإسماع نفسه لم يسمع تعريف الجهر نفسه لأن أدني الجهر إسماع غيره لا إسماع نفسه فمن أسمع القلقلة نفسه لا يقال إنه أتى بالقلقلة و إنما يقال إنه ترك القلقلة فهو لحن؛ لازم است در ادای قلقله دقت گردد تا دیگران صدای حرف را آشکار و بلند بشنوند ... کسی که به شنیدن قرائت خود اکتفا کند و دیگران صدای قرائت او را نشنوند، صفت جهر حرف را رعایت نکرده است؛ زیرا حداقل جهر آن است که دیگران آن را بشنوند و شنیدن خود انسان کفایت نمی‌کند و کسی که فقط صدای قلقله خود را بشنود و دیگران آن را نشنوند، در واقع، قلقله را رعایت نکرده و مرتکب لحن شده است» (جریسی، نه‌ایة القول المفید فی علم التجوید، بی‌تا: ۶۳).

## ۳. عدم رعایت صفت جهر در حروف قلقله

برخی در هنگام ادای حروف قلقله، به ویژه در دو حرف قاف و طاء، صفت جهر را رعایت نکرده و آنها را مهموس ادا می‌کنند. این نکته در قرائت قاریان مصری زیاد دیده می‌شود، به ویژه در حروف ساکن آخر کلمه در هنگام وقف که باید بیشتر مورد دقت و توجه قرار گیرد.

## ۴. عدم رعایت مکث در قلقله حروف مشدد

گاهی قاریان قرآن در تلفظ حروف قلقله مشدد در هنگام وقف نیز نظیر «الحقّ، الحجّ، الجبّ» مکث و درنگ کافی پیش از ادای قلقله حرف مشدد ندارند به گونه‌ای که تشدید از بین می‌رود. بدین منظور باید به میزان دو حرکت روی حرف مشدد آخر کلمه مکث شود تا لفظ حرف مشدد کامل گردد.

## ۵. مکث بی مورد در تلفظ حروف قلقله غیر مشدد

همان گونه که در تلفظ حروف قلقله مشدد مکث لازم است، در هنگام تلفظ حروف قلقله غیر مشدد نباید مکث شود؛ زیرا موجب اضافه شدن تشدید در حروف قلقله و اشکال در قرائت می‌گردد.

## ۶. مکث بعد از تلفظ حروف قلقله به ویژه در حرف آخر کلمه در وصل

گاهی برخی قاریان پس از قلقله، مکث کوتاهی میان حرف قلقله و حرف بعد می‌کنند که صحیح نیست و باید از آن احتراز شود. حروف قلقله چه در وسط کلمه، و چه در آخر کلمه باید بدون فاصله و هر گونه تکلف دیگر، به حرف یا کلمه بعد متصل شود.

عده‌ای نیز به منظور مهار کردن صدای قلقله این کار را انجام می‌دهند که دور از فصاحت و سلاست است و باید از آن پرهیز شود.

#### ۷. عدم رعایت مراتب قلقله

چنانچه در یک کلمه دو حرف قلقله باشد مانند ابواب، العبد و الصدق، لازم است مراتب آنها از شدت و ضعف رعایت گردد؛ زیرا عدم رعایت آن سبب ایجاد خدشه در تجوید تلاوت می‌گردد.

#### ۸. عدم رعایت قوت و ضعف در حروف قلقله

در هنگام تلفظ حروف قلقله سزاوار است تمامی صفات حرف اعم از صفات قوی و ضعیف رعایت گردد؛ برای مثال، دو حرف قاف و طاء دارای استعلاء و اطباق است و باید صدای قلقله آنها تفخیم شود. نیز سایر حروف قلقله که دارای استفال و انفتاح است، لازم است صدای قلقله آنها نیز ترقیق گردد. عبدالفتاح مرصفی در این باره گفته است: «ثم إن علي القاري ان يراعي حال الاداء تفاوت قوة القلقله وفق القوة الحرف و ضعفها و القلقله في الحرف الطاء و القاف مفتحه و في سائر الحروف مستفلة مرققة» بر قاری لازم است در هنگام قرائت، قوت و ضعف قلقله را متناسب با قوت و ضعف صفات آن حرف رعایت کند؛ به همین سبب، در دو حرف طاء و قاف صدای قلقله درشت و پر حجم و در بقیه حروف نازک و کم حجم می‌باشد» (مرصفی، هدایة القاری الی تجوید کلام الباری، بی‌تا: ۱ / ۸۴).

#### ۹. تبعیت حروف قلقله از صدای حرف قبل

برخی در تلفظ حروف قلقله صدای حرف قبل را بدان منتقل می‌کنند؛ مثلاً در کلمات بُدون، مُدبرین، مُجرمین، حرف قلقله را مایل به ضمه تلفظ می‌کنند. همچنین عده‌ای در تلفظ حروف قلقله در آخر کلمه و در هنگام وقف، صدای حرف قبل را به حروف قلقله منتقل می‌سازند؛ برای مثال، در وقف بر کلمه «البروج» حرف جیم را مایل به ضمه و در وقف بر کلمه «الحریق» حرف قاف را متمایل به کسره ادا می‌کنند. غوثانی در این باره چنین می‌نویسد: «إذا وقفت علي كلمة آخرها حرف قلقله و قبله مضموم فلا بد من اعادة الشفتين بعد النطق بالحرف المقلقل الي انفراجها، لان تترك الشفتين مضمومتين كهيه الحرف المضموم و ذالك في نحو: البروج؛ هنگامی که بر کلمه‌ای وقف شود که در آخر آن حرف قلقله و حرف قبل از آن مضموم باشد نظیر کلمه البروج، لکنود و لغوب، لازم است لبها را از حالت ضمه به حالت عادی در آوریم و به همان حالت باقی نگذاریم (غوثانی، علم التجوید، ۱۴۲۵: ۱۰۷).

## نتیجه

۱. قلقله نخستین بار توسط خلیل بن احمد فراهیدی، سیبویه، ابن جنی و میرد از دانشمندان ادبیات عربی مطرح شده است.
۲. قلقله از صفات فرعی غیر متضاد می‌باشد که فقط در هنگام سکون اعم از سکون ذاتی یا عارضی در پنج حرف «قطب جد» ظهور می‌یابد.
۳. هدف از قلقله محافظت از ماهیت حروف و صفات اصلی و ممیزه آنها از قبیل جهر و شدت می‌باشد.
۴. قلقله منحصرأ در حروف «قطب جد» وجود دارد و اجرای آن در سایر حروف، خطایی شایع و آشکار است.
۵. حرف همزه هر چند دارای ۲ صفت جهر و شدت است ولی به دلیل داشتن صفت خبر از قلقله بی‌نیاز است.
۶. رعایت صفت قلقله به ایجاد صدای اندک و جزئی در هنگام سکون منجر می‌شود که نباید به حد حرکت کامل برسد؛ زیرا در این صورت حرف ساکن به حرف متحرک تبدیل شده و لحن جلی به شمار می‌آید. اجرای قلقله با فشار و مکث زائد بر حروف آن، سبب مشدد شدن حرف می‌شود که به بروز اشکال در صحت قرائت منجر می‌گردد.

## پی‌نوشت‌ها

- [۱] اندام‌های گویایی اندام‌هایی هستند که به طور مستقیم در تلفظ حروف و پدید آمدن آنها دخالت دارند و شامل حنجره، حلق، بخش‌های مختلف زبان، زبان کوچک، نرم‌کام، سخت‌کام، لثه، دندان‌ها، لب‌ها و خیشوم می‌باشد.
- [۲] تارهای صوتی دو بافت ماهیچه‌ای بسیار نازک و ظریف می‌باشند که درون حنجره قرار گرفته‌اند. وضعیت آنها به صورت افقی و از جلو به پشت می‌باشد.
- [۳] فاصله میان تارهای صوتی را چاکنای گویند.
- [۴] آواشناسان از صفت شدت به «انفجار» یاد کرده و حروف شدیده را «انفجاری» گویند.
- [۵] «قطب» به معنای محور و میله وسط آسیاست و به کسی گفته می‌شود که در کارها به وی مراجعه شود، «جد» به فتح جیم به معنای بزرگی و عظمت و به کسر آن ضد هزل است.
- [۶] «قد طیح» به معنای «قد حمق» یعنی سفیه و بی‌خرد شد، می‌باشد.

## منابع

١. ابراهيم انيس، الاصوات اللغويه، المصريه: ١٩٦٢م.
٢. ابن جزرى، محمد بن محمد، النشر فى القرائات العشر، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
٣. ابن جزرى، محمد بن محمد، منظومه مقدمة فى ما على قارئه ان يعلمه، طنطا، دارالصحابه، بى تا.
٤. ابن جنى، ابوالفتح عثمان، سرصناعة الاعراب، بيروت: دارالكتب العلمية، ٢٠٠٠م.
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دارصادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
٦. ابو عبدالله محمد بن شريح، نهاية الاتقان فى تجويد القرآن، بى جا، بى تا.
٧. احمد بن احمد بن طويل، التجويد الواضح، رياض: درا ابن خزيمة، ١٤٢٠ق.
٨. انصارى، زكريا، الذقايق المحكمه فى شرح مقدمة الجزرية، قاهره: مكتب اولاد الشيخ، ٢٠٠٨م.
٩. بسه، محمود على و قمحاوى، محمد صادق، فتح المجيد فى شرح العميد فى علم التجويد، قاهره: دارالعقيدة، ٢٠٠٤م.
١٠. بشر، كمال محمد، علم الاصوات، قاهره: دارغريب، ٢٠٠٠م.
١١. تونى، حسن بن شجاع، المفيد فى علم التجويد، بى جا، بى تا.
١٢. جريسى، محمد مكى نصر، نهاية القول المفيد، قاهره: مكتبة التوفيقية، بى تا.
١٣. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٩٠م.
١٤. حسنى شيخ عثمان، حق التلاوه، اردن، مكتبة المنار، ١٩٩٠م.
١٥. حصرى، محمود خليل، احكام قراءة القرآن، مكه: مكتبة المكية، ١٤١٦ق.
١٦. حصرى، محمود خليل، النهج الجديد فى علم التجويد، قاهره: بى تا.
١٧. حنفى بغدادى، جلال، قواعد التجويد و القاء الصوتى، بغداد: وزارة الاوقاف، بى تا.
١٨. خرازى، محمد مهدي، بغية المريد من احكام التجويد، بيروت: دار البشائر، ١٤٢٢ق.
١٩. دانى، عثمان بن سعيد، التحديد فى الاتقان والتجويد، اردن: دارعمار، بى تا.

۲۰. زبیدی، محمد تقی حسینی، تاج العروس، کویت: مطبعة الحكومة الكويت، ج دوم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. ساجقلى زاده مرعشى، احمد بن ابى بكر، الجهد المقل، عمان: دارعمار، ۲۰۰۱م.
۲۲. سمنودى، ابراهيم الشحاته، لآلى البيان فى تجويد القرآن، قاهره: مكتبة السنة، ۲۰۰۳م.
۲۳. سيويوه، ابوشير عمرو بن عثمان، الكتاب، بيروت: دارالجيل، بى تا.
۲۴. عطار، ابوالعلاء الحسن بن احمد الهمذاني، التمهيد فى معرفة التجويد، عمان: دارالصحابه، ۲۰۰۰م.
۲۵. غوثانى، يحيى عبدالرزاق، علم التجويد، دمشق: دارالغوثانى، چاپ چهارم، ۱۴۲۵ق.
۲۶. فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، بى تا.
۲۷. فيومى، احمد بن محمد بن على، المصباح المنير فى غريب شرح الكبير، بيروت: مكتبة العلميه، ۲۰۱۰م.
۲۸. قابل نصر، عطيه، غايه المريد فى علم التجويد، قاهره: دارالتقوى، ۱۹۹۲م.
۲۹. قارى، عبدالعزيز بن عبد الفتاح، قواعد تجويد، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۲ق.
۳۰. قنورى الحمد، غانم، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، عمان: دارعمار، ۱۴۲۴ق.
۳۱. قرطبي، عبدالوهاب، الموضح فى التجويد، عمان: دارعمار، ۲۰۰۰م.
۳۲. قسطلانى، شهاب الدين احمد، لطايف الاشارات لفنون القراءات، قاهره: المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، ۱۳۹۲ق.
۳۳. قمحاوى، محمد الصادق، البرهان فى تجويد القرآن، بى جا، ۱۹۵۶م.
۳۴. قيسى، مكى بن ابى طالب، الرعايه لتجويد القرائة و تحقيق لفظ التلاوة، دمشق: دارالمعارف، ۱۳۹۳ق.
۳۵. مبرد، محمد بن يزيد، المقتضب، بيروت: دارالكتب الاسلاميه، بى تا.
۳۶. محمود السمران، علم اللغة، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۲م.
۳۷. مرفى، عبدالفتاح، هداية القارى الى تجويد كلام البارى، مدينه منوره: مكتبة طيبه، بى تا.
۳۸. نيهان المصرى، محمد بن حسين، المذكرة فى التجويد، بى جا، ۲۰۰۵م.
۳۹. خورى شرتونى، سعيد، اقرب الموارد فى فصح العريبه والشوارد، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۵ش.
۴۰. ابن انبارى، محمد بن قاسم، الايضاح فى الوقف و الابتداء، دمشق: مجمع اللغة العربية، ۱۳۹۰ق.